



# مناسبات حفظ مصلحت نظام و حفظ جان با رویکردی به دیدگاه امام خمینی (ره)

لیلا صمدزاده خامنه<sup>۱</sup>

ابراهیم یاقوتی<sup>۲</sup>

سیدابوالقاسم نقیبی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۳/۱۱

## چکیده

مصلحت عنصر زیر بنایی فقه اسلامی و در بردارنده روح مشترک تمام احکام است. نادیده گرفتن مصالح طبیعی و شرعی افراد با اصل تشریح سازگار نبوده و مورد رضایت شارع نیست، مساله حفظ نظام به عنوان واجب شرعی، در ابواب مختلف فقهی مورد تأکید قرار گرفته است و بر این حکم همه ادله و مبانی اصلی و فرعی شرعی دلالت دارد. هدف این پژوهش بیان مناسبات حفظ مصلحت نظام و حفظ جان است. این اثر در پی آن است تا با تحلیل مناسبات بین حفظ مصلحت نظام و حفظ جان به این مهم دست یابد که آیا تقدیم حفظ نظام بر سایر مصالح همچون مصلحت حفظ جان همیشگی و دایمی می‌باشد یا نه و اگر تقدیم در هر شرایطی است این تقدیم از چه بابی است و اینکه چنانچه مصلحت مهم‌تر مقدم دانسته نشود ضمانت اجرایی آن چیست.. مصلحت گاه عدول از احکام اولیه را ایجاب می‌کند، گاه ایجاب می‌کند که احکام دیگر در مقام تراحم مغلوب حفظ نظام شوند البته این عدول در هر حال جنبه استثنایی دارد حفظ نظام بر اساس قواعدی چون قاعده اهم و مهم، قاعده حفظ نظام، جلوگیری از اخلال در نظام بر مصلحت حفظ جان مقدم است. روش پژوهش حاضر توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** حفظ مصلحت نظام، حفظ جان، تراحم، امام خمینی (ره)، ضمانت اجرا.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [Khamenehleila@yahoo.com](mailto:Khamenehleila@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): [yaghouti2010@yahoo.com](mailto:yaghouti2010@yahoo.com)

<sup>۳</sup> دانشیار دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. [da.naghobi@yahoo.com](mailto:da.naghobi@yahoo.com)

## مقدمه

گاهی اوقات دو تکلیف در عالم خارج باهم تنافی نداشته مکلف در انجام آنها معذوری ندارد اما گاهی اوقات دو تکلیف در عالم اثبات و اجرا با هم تنافی پیدا می‌کنند که در این صورت باید دید تکلیف چیست؟ مثالی که بین فقها مشهور است بحث اقامه نماز و ازاله نجاست از مسجد می‌باشد اما محل بحث ما در این مقاله تنافی بین حفظ مصلحت نظام و حفظ جان می‌باشد همانگونه که می‌دانید بر اساس نظر فقها حفظ مصلحت نظام واجب است و همچنین حفظ جان نیز از واجبات می‌باشد به نحوی که گاهی اوقات بین این دو مصلحت منافاتی وجود ندارد که این محل بحث ما نمی‌باشد اما گاهی اوقات این دو مصلحت با هم تنافی پیدا می‌کنند مثلاً "شخصی اسیر شده است اگر اسرار نظام، نزد خود را منتشر کند مصلحت نظام به خطر می‌افتد اگر منتشر نکرده و در حفظ آن پافشاری کند خطر متوجه جان او شده و احتمال مرگش می‌باشد مسائلی که در این زمینه ما با آن مواجه هستیم این است که در صورت تنافی کدام یک بر دیگری مقدم می‌شود؟ مبنای این تقدم چیست؟ حفظ نظام با مصلحت ارتباط ناگسستگی دارد و غالباً از واژه حفظ مصلحت نظام استفاده می‌شود. فقهای شیعه با طرح مباحثی مانند مصلحت حکومت، مصلحت نظام و مصلحت اجتماعی و ترجیح مصالح اجتماعی، مبتنی بر مبانی شرعی و عقلی و تأسیس نهادی همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام در راستای تشخیص مصلحت و سیاست‌های کلی نظام، برغناهی هر چه بیشتر مباحث اجتماعی و سیاسی فقه خویش همت گماشته اند. از اصول کلی و اهداف اصلی حکومت در اسلام، حفظ اصل دین، حفظ جان معصوم، اجرای احکام و دستورهای دین، تشکیل حکومت دینی و حفظ و صیانت آن، تحقق وحدت و یکپارچگی اجتماعی، حفظ جان مسلمانان، اجرای عدالت با توجه به مصادیق آن از جهات مختلف، حفظ عرض و آبروی افراد، حفظ نسل، حفظ نسب، حفظ عقل و حفظ مال، می‌باشد. حکومت اسلامی بر پایه و مبانی فقهی تشکیل شده است و فقه شیعه، فقهی پویا، منطبق بر زمان و مکان و پاسخگوی مسائل مستحدثه می‌باشد. امام خمینی (ره) به دلیل تأسیس حکومت اسلامی و تصدی اداره جامعه، مصلحت را به مثابه یک اصل کاربردی در سطح حکومت مطرح نموده اند. ایشان علاوه بر لزوم توجه به مقتضیات زمان و مکان در استنباط‌های فقهی بر لزوم پاسداشت و صیانت از فقه سنتی تأکید داشتند. با تشکیل جمهوری اسلامی، فقه در رویکردهای جدید خود به جنبه‌های حکومتی و اجتماعی بیشتر توجه نموده و از جنبه فردی به جنبه‌های اجتماعی و حکومتی تبدیل شده است. در خصوص موضوع مصلحت، غالب تحقیقات در اسلوب مباحث فقهی و یا نقش مصلحت در حکومت اسلامی صورت گرفته است از آن جمله می‌توان به کتاب

عقل و مصلحت نوشته آقای ابوالقاسم علیدوست و مقالاتی مانند نقش و جایگاه مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی ره نوشته آقای علیرضا حیدرزاده و مقالات آقای محسن ملک افضلی اردکانی اشاره کرد.

با توجه به مطالب فوق پرسش اصلی ما در این مقاله این است که اگر بین وجوب حفظ مصلحت نظام و حفظ جان تنافی بوجود آمد تکلیف چیست و چه آثاری بر آن مترتب است؟

### ۱- حکم تنافی بین مصلحت نظام و حفظ جان

مشهور بین فقها، حکم اولی حکمی است که بر افعال و ذوات به لحاظ عناوین اولی آنها بار می‌شود؛ اما حکم ثانوی، حکمی است که بر عناوین عارضی حمل می‌شود. (مشکینی، ۱۴۱۶، ۱۲۱) احکام ثانوی، نوع دیگر از احکام واقعی و در مقابل احکام واقعی اولی است. احکام ثانوی به احکامی گفته می‌شود که به خاطر عارض شدن حالاتی همچون اکراه، اضطرار و ..... بر مکلف جعل می‌گردد. این احکام، نقش و آثار بسیار زیادی در حوزه احکام فقهی دارند؛ چه بسیار گر‌ها و معضلاتی که بدین وسیله قابل حل است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ۲۶۲) نه تنها مصلحت، خود یکی از عناوین مهم ثانویه است؛ بلکه همه عناوین ثانویه دیگر، به نوعی، به مصلحت مکلفان بازگشت دارد. (همان، ۲۶۰) حفظ جان همواره مورد اهتمام شارع بوده و اساس بسیاری از قوانین بوده است و می‌توان آن را از احکام ثانویه ای دانست که بنا بر مصلحت، تشریح شده است. حکم حفظ جان بر مکلف وجوب است و روایات مربوط تقیه وجوب نفس را اشعار می‌دارند.

حفظ نظام به خودی خود از عناوین اولیه است زیرا در عروض حکم واجب بودن بر عنوان حفظ نظام هیچ عنوان و حالتی واسطه نشده است البته برخی نیز حفظ نظام را بدون مضاف ضرورت، از عناوین ثانویه می‌دانند (کالانتیری، ۱۳۷۸، ۲۱۱). اما مصلحت حفظ نظام را فقها از عناوین ثانویه می‌شمارند زیرا صدق عنوان ضرورت می‌کند و ضرورت و اضطرار از عناوین احکام ثانویه می‌باشند، گاهی ممکن است بنا به دلیل مصلحت حفظ نظام، اجرای پاره‌ای از احکام اولی شرعی، متوقف شده، به جای آن، احکام ثانوی شرعی، تشریح گردد، برای تقدم احکام ثانویه بر احکام اولیه معیارهای متعددی ذکر شده است معیارهایی مانند: اضطرار، ضرر، اکراه، اجبار، عسر و حرج واهم و مهم رامی توان نام برد. این معیارها قادر خواهند بود برخی احکام را به طور موقت متوقف کنند. یکی از واجباتی که برای انسان در کنار وجوب نماز، روزه و حج، یکی از واجبات حفظ جان انسان می‌باشد. ما نیازی به یک آیه یا روایتی برای وجوب حفظ جان نداریم، عقل به صورت قطعی می‌گوید حفظ جان انسان واجب است و این از مستقلات عقلیه‌ای است که

می‌توانیم کشف از حکم خدای تبارک و تعالی را هم به دنبالش داشته باشیم. حق حیات و حفظ آن در اسناد بین‌المللی نیز پیش‌بینی شده و به آن اهمیت داده شده است. ماده ۶ میثاق حقوق مدنی - سیاسی به تفصیل از حق حیات سخن گفته است. حق حیات ممکن است در حالت‌های مختلف به مخاطره بیافتد، مانند جایی که دولت‌ها از افراد و گروه‌هایی که در معرض تهدید و تعرض به حیاتشان هستند حمایت نکند، که این خود جلوه‌ای از نقض حق حیات و حفظ آن می‌باشد. (میثاق حقوق مدنی - سیاسی، سندی الزام‌آور است و مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر نبوده و کمیته حقوق بشر بر حسن اجرای تعهدات کشورها بر مبنای میثاق نظارت دارد.) به تصریح این میثاق دولت‌ها می‌بایست تمهیداتی در جهت حفظ و پاسداری از حق حیات تمام شهروندان، بدون کوچک‌ترین تبعیض از حیث نژاد، رنگ، تابعیت، مذهب، جنسیت و سایر تعلقات عرض، بیاندیشد. اسلام به پیروان خود اعلام کرده است که همه دستوره‌های او ناشی از یک سلسله مصالح عالی‌ه است و از طرف دیگر در خود اسلام درجه اهمیت مصلحت‌ها بیان شده است. اگر مفهوم حفظ نظام را آمیخته با مفهوم مصلحت بدانیم، به تبع باید بپذیریم که حکم وجوب حفظ نظام هنگام تزامن با سایر احکام اولیه و ثانویه، مقدم است اگر چه مصلحت نظام یکی از عناوین ثانوی است که حکم ثانوی شرعی در پی دارد لکن مصلحتی است که جنبه عمومی و اجتماعی دارد و به همین خاطر از سایر مصالح تقدم و برتری دارد. (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۴، ۱۴۲) کلیه احکام شرع مقدس اسلام اعم از احکام عبادی و معاملاتی و تمام قوانین موضوعه به جهت حفظ نظام عام اجتماعی و سامان داشتن معیشت مردم وضع شده است. هرگاه عنوان اهمی بر موضوعی که از عنوان مهم برخوردار است - عارض شود - حکم اولی عنوان مهم جای خود را به حکم ثانوی اهم می‌دهد. به دلیل مصلحت حفظ نظام، اجرای برخی از احکام اولی شرعی، متوقف شده و به جای آن احکام ثانوی شرعی تشریح گردد. مصلحت حفظ نظام در هنگام تنافی با احکام دیگر، به دلیل ضرورت و اهمیت بسیاری که دارد، قلمرو احکام را در مرحله‌ای اجرا محدود می‌کند؛ بوجه عبارتی حدی برای احکام به شمار می‌آید، زیرا حفظ نظام از واجباتی است که شارع به هیچ وجه راضی به ترک آن نیست. شیخ انصاری حفظ و اقامه نظام را از واجبات مطلقه دانسته است. (انصاری، ۱۴۱۵، ۶۳، ۶۴)

حفظ اصل اسلام از اهمیت بسزائی برخوردار است امام (ره) حفظ حکومت را بر تمام واجبات شرعی مقدم می‌داند: در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهم

واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند؛ و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است. (صحیفه امام، ج ۱۹، ۱۵۳)

بنابراین حفظ نظام ضروری است، نه حفظ نظام به طور مطلق بر دیگر احکام شرعی مقدم است و نه اینکه احکام و دستورات اسلام به طور مطلق بر حفظ نظام مقدم است. بنابراین اگر حفظ مصلحت نظام با حفظ جان تنافی یابد، حفظ مصلحت نظام مقدم می‌شود. اگر حفظ نظام منوط به مخالفت با واجب و حرامی دیگر گردید، حفظ نظام مقدم بر آن است. به عنوان مثال اگر اطلاعات استراتژیک و طبقه بندی شده محرمانه در اختیار گروه خاصی از افراد قرار بگیرد، دستگیری، ربایش، اسارت، شکنجه و ترور این افراد، از جمله ابزارهای رایج در دست یابی به این حوزه از اطلاعات حساس کشوری است. به منظور تخلیه اطلاعاتی و افشای اسرار از دیرباز شکنجه به عنوان یکی از کوتاه‌ترین، ساده‌ترین و موثرترین شیوه‌های رسیدن به مقصود و اطلاعات بوده است. گرچه عوامل پیروزی منحصر به یک یا چند عامل نیست، سهم رازداری از همه عوامل بیشتر و چشم‌گیرتر است. چنانچه مصلحتی پیش آید که ناچار باید آن را مراعات کرد، بر امور دیگر مقدم داشته می‌شود. این قاعده نزد اصولیان به عنوان یکی از مرجحات باب تزاحم شناخته می‌شود. تقدیم اهم بر مهم، به معنی پیش داشتن مصلحت ملزومه و اقوی است. بدون تردید، حفظ نظام به سبب اهم بودنش، بر واجب دیگر مقدم است؛ در این تزاحم لزوم تقدیم اهم و مهم یعنی جلب مصلحت اهم با ترک مصلحت مهم جاری شده و با توجه به قاعده با فرض اینکه فردی در شرایطی قرار گرفته است که به اضطرار باید بین وجوب حفظ اسرار و حرمت خودکشی یکی را انتخاب کند، در این جا فرد باید به حکم عقل، امری را انتخاب کند که دارای مصلحت بیشتر و مفسده کمتری است. در تنافی و تزاحم بین این دو مصلحت باید احراز شود که آیا نادیده گرفتن مصلحت مهم تنها راه رسیدن به اهم است؟ یعنی برای رسیدن به هدف حفظ مصلحت نظام فقط تنها راه همین است که مصلحت حفظ جان را نادیده بگیرد و جان را فدای حفظ مصلحت نظام کند؟ و ارتکاب به این حرام تأمین کننده هدف ما هست یا نه. بنابراین به صرف ظن و گمان نمی‌توان به قواعد باب تزاحم تمسک جست. اگر افشای اسرار موجب خسارت به نظام شود باید مصلحت حفظ نظام را مقدم بدانند. امام خمینی می‌فرماید: «با اینکه قتل نفس مومن از همه گناهان کبیره، شاید بعد از شرک به الله، بالاتر باشد، قتل مومن بی گناه، لکن اسلام، همین اسلامی که اینقدر راجع به مومنین سفارش فرموده است و تحذیر از قتل نفس مومن کرده است، از احکام جهادش این است که اگر یک دسته از مومنین، از همین مسلمین از همین فقها از همین - عرض بکنم - دانشمندان را کفار جلو قرار دادند و سپر قرار دادند برای

خودشان که بیایند، امر فرموده است که همه را بکشید، اینها همه شهید هستند و به بهشت می‌روند آنها هم جهنم، برای اینکه حفظ ثغور اسلام است، حفظ نظام اسلام است، حفظ ثغور اسلام جزء فرایضی است که هیچ فریضه‌ای بالاتر از آن نیست حفظ اسلام است. (صحیفه امام، ج ۱۶، ۴۶۵) اساس حفظ نظام رعایت مصلحت است چراکه بدون وجود نظم در جامعه هدف اصلی جامعه محقق نمی‌شود.

## ۲- قلمرو مصلحت حفظ نظام

اصطلاح حفظ نظام در فقه به دومعنا به کار می‌رود: اول، حفظ انسجام داخلی و دوم حراست از کیان کشور اسلامی در برابر هجوم دشمنان. (نایینی، ۱۴۲۴، ۷)

احکام حکومتی مبتنی بر قاعده‌ی مصلحت‌اند، گاهی مصلحت به عنوان یکی از عناوین ثانویه حکم اولیه‌ی شرع مقدس را به حکم ثانویه تبدیل می‌کند. احکام حکومتی به مقرراتی گفته می‌شود که از سوی مسئولین کشور برای برقراری نظم و تأمین مصلحت عمومی صادر می‌گردد که اگر تداوم نسبی داشته باشد و رسمیت پیدا کند، از احکام اولیه به شمار می‌رود. این گونه احکام در رابطه با حوادث واقعه یا مصالح مقتضیه هستند و هم چنین از احکام متغیره هستند که به شرایط زمان بستگی دارند و قابل تغییرند و تمامی احکام انضباطی و آئین نامه‌ها از این قبیل می‌باشند. (معرفت ۱۳۷۷، ۷۴)

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند: امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌دانند؛ مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سوال ببرد. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ۱۷۴)

تشخیص مصلحت نظام در احکام حکومتی تنها برای فقیه جامع شرایطی که دارای ولایت مطلقه‌ی فقیه است ثابت شده است، اما مرجع تشخیص مصالح اجتماعی، کارشناسان و افراد خیره‌اند. نوعی از مصلحت آن است که حاکم اسلامی در مقام مدیریت جامعه، مصالحی را تشخیص داده و به اجرا و تحقق آن فرمان دهد. محور و مبنای حکم حاکم، مصلحت است. این نوع مصلحت، بیشتر جنبه‌ی عمومی داشته و به انگیزه‌ی اداره‌ی بهتر جامعه، صورت می‌گیرد. البته ناگفته نماند در زمانی که حکومت اسلامی وجود ندارد، قابل تصور است که هر فقیهی در حوزه‌ی نفوذ و اقتدار خود، اعمال مصلحت بکند. آموزه‌های دینی و اسلامی، دفاع از اسلام را بر همه مسلمانان واجب می‌داند، خواه فرمانروایی و حکومت جامعه، اسلامی باشد یا غیر

اسلامی. خواه حفظ اسلام و کشور اسلامی، مستلزم حفظ و بقای حکومت اسلامی باشد یا نباشد. (مهوری، ۱۳۸۰، ۱۱۲) امام خمینی (ره) در کتاب البیع، در مقام بیان ادله‌ی ضرورت تشکیل حکومت عادل و اسلامی پس از بیان مفهوم امور حسبیه، حفظ نظام و مرزهای بلاد مسلمانان را از آشکارترین مصادیق حسبیات می‌داند که بدون تشکیل حکومت اسلامی، دستیافتنی نیست. (امام خمینی ره ۱۴۱۵ق، ج ۲، ۲۶۶) در واقع امام خمینی (ره) تشکیل حکومت اسلامی را نیز مقدمه‌ی واجب و یکی از لوازم حفظ نظام می‌داند. زمانی که یک حکم تابع مصلحت زمانه باشد، در بسیاری از مواقع تشخیص این مصلحت در گرو شناخت تراحم و حل آن بر پایه‌ی ترجیح مسائل اهم بر مهم خواهد بود. (علیدوست، ۱۳۹۸، ۳۹۸) گاهی برای حفظ نظام ضرورت دارد به مقدماتی متوسل شویم که احتمال غیرشرعی بودن آن وجود دارد مثلاً گاهی ممکن است فردی برای حفظ نظام جان خود را به هلاکت بباندازد مانند زمانی که شخصی به حسب شغل خود به اسرار مهم نظامی دسترسی داشته در اسارت دشمن است جان خود را فدای حفظ نظام می‌کند و اسرار را فاش نمی‌کند هرچند چنین کاری در کتب دینی و دستورات دین مورد نهی واقع شده است در اینجا مبحثی که مطرح است مساله اضطرار است، ارتکاب عمل حرام بدون سوء نیت و اختیار از مصادیق حکم ثانویه بوده نتیجتاً "ارتکاب آن عمل به حکم اضطرار مباح است و مقدم بر حکم اولیه می‌باشد. اگر برای حفظ نظام چاره‌ای جز ارتکاب فعل حرام نباشد و حفظ مصلحت نظام متوقف بر این فعل حرام باشد این فعل، مقدمه‌ای بروجوب حفظ مصلحت نظام است. چنانچه بدون قصد سوء و اختیار و از روی اضطرار مرتکب فعل حرام شود از مصادیق ترتب بوده، حکم ثانوی بر حکم اولی مقدم شده عمل به حکم ثانوی مباح و گاهی نیز واجب می‌شود. در منظومه فکری امام خمینی (ره) وجوب حفظ مصلحت نظام چنانچه نظام، نظام اسلامی باشد مطلق و بی هیچ قید و شرطی است و جایز است بر آن خون هم ریخته شود ولی اگر منظور از نظام، نظام سیاسی باشد مشروط و مقید به شرایطی است.

این که فرمودند فقها حصون اسلام اند یعنی مکلف اند، اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات است و از واجبات مطلق می‌باشد نه مشروط. (امام خمینی ره، ۱۳۸۱، ۶۸) ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم این تکلیف از واجبات مهم است حتی از نماز و روزه واجب‌تر است همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خون‌ها در انجام آن ریخته شود. (همان، ص ۶۹) حفظ نظام اجتماعی، عام است و حتی اگر حکومت صالحی هم در جامعه وجود نداشته باشد، نظام اجتماعی باید محفوظ بماند، چراکه تنها وقتی حکومت نامشروع در حاکمیت اسلامی می‌تواند حکومت کند که بتواند نظام عام اجتماعی را

حفظ کند. در طول تاریخ همواره شاهد بوده ایم که حکومت‌ها و حاکمان جائز و غاصب، برای حفظ سریر قدرت و خزانه‌ی ثروت خود، حفظ نظام را بهانه و دست‌آویز قرار داده و از هر طریق و وسیله‌ای برای دستیابی به هدف خویش استفاده کرده‌اند. این عده در واقع حفظ نظام و نظم عمومی را پوشش و توجیهی برای اقدامات خود قرار داده و در پشت آن پنهان شده‌اند و از هیچ عمل غیرمشروعی در این مسیر نیز خودداری نکرده‌اند. از نتایج دیدگاه این بوده است و می‌توان برای وصول به هدف، هر اقدام و حکم ناشایست و غیراخلاقی ای را انجام داد. (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۵، ۳۶) البته در اسلام هدف و وسیله دارای مراتبی است و وسیله هم باید دارای دلیل موجه باشد. حفظ نظام اسلام است؛ حفظ ثغور اسلام است. با دقت در دیدگاه امام خمینی (ره)، ایشان حفظ نظام را اوجب واجبات می‌دانند البته نظامی که براساس معیارهای الهی و انسانی شکل گرفته باشد و نظامی که از الگوهای اسلامی و انسانی پیروی نکند حفظ آن واجب نبوده و از واجبات مؤکد نیست. دین با وجود نظام اسلامی عزیز می‌شود و با نبود نظام اسلامی آسیب می‌بیند، به عبارت دیگر پس چون حکومت در خدمت دین است باید حفظ شود.

### ۳- دلایل تقدم مصلحت حفظ نظام

اولین دلیل وجوب حفظ نظام اسلامی عقل است از آنجایی که دین را باید حفظ کرد و آن در سایه نظام اسلامی محقق می‌شود و اگر نظام اسلامی نباشد هرج و مرج می‌شود در نتیجه سامان دین از بین می‌رود.

اساساً "نظام اسلامی ضامن تحقق آرمان‌های اسلامی و بستری برای عمل به احکام اسلامی است، وظیفه تمام مسلمانان است که با جان و دل از این نظام محافظت کنند زیرا نظام قدرتی برای اجرای احکام دینی است.

اگر نزد شارع، ملاک یکی از دو حکم از ملاک حکم دیگر قوی‌تر باشد، همان حکم بر حکم دیگر مقدم می‌شود ماهیت قانون اهم و مهم همان تشخیص مصلحت و مفسده‌ی موجود در احکام و سنجش آن‌ها با یکدیگر است. تقدیم اهم بر مهم، یعنی مقدم داشتن چیزی که نزدیک‌تر به هدف شارع و قانونگذار است بر چیزی که فاصله بیشتری از مقصود شارع دارد. توضیح اینکه تقدّم حفظ نظام بر سایر احکام، مبنای اصلی خود را از قاعده عقلی «تقدّم اهم بر مهم» عاریت گرفته است. از آنجا که از یک سو به سامان بودن و بر مدار نظم بودن امور یک ضرورت عقلی است و از سوی دیگر اجرای بسیاری از احکام شرعی منوط به وجود نظم و نظام در جامعه است، در مقام تراحم میان این واجب با سایر واجبات و محرّمات، حفظ نظام در جایگاه



«اهم» قرار میگیرد و سایر واجبات و محرمات هر چند «مهم» باشند، باید به طور موقت کنار گذاشته شوند. (مهوری، ۱۳۸۰، ۱۲۰) امام خمینی (ره) می‌فرماید: «ما مکلفیم به حفظ نظام جمهوری اسلامی - همه موظفیم مصالح اسلام را حفظ کنیم - حفظ نظام واجب است. از آنجا که مهم‌ترین فریضه اسلامی است هر گاه در مقام عمل، تزامنی میان حفظ نظام و دیگر احکام شرعی قرار گیرد، باید دیگر فرایض در آستانه آن قربانی شود. ....» (امام خمینی ره ۱۳۷۸: ج ۱۵: ۴۳۰) ایشان براهیم بودن عقلی و شرعی حفظ نظام بر دیگر احکام تأکید داشتند. مصلحت حفظ نظام، مصلحتی است که علاوه بر حفظ دین، مصلحت افراد جامعه را نیز در بر می‌گیرد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. (همان: ج ۲۰: ۱۷۶) از این اطلاق می‌توان فهمید که حفظ نظام بر احکام اولیه نیز مقدم است. وجوب و لزوم مصلحت حفظ نظام به وسیله ادله متعددی استنباط می‌شود، همین وجوب و اهم بودن آن است که در مقام تراحم با امور و مصالح دیگر من جمله مصلحت حفظ جان، موجب تقدم آن می‌شود. به گفته‌ی برخی از فقهای معاصر، «حفظ نظام قطعاً واجب است و بر وجوب آن به ادله‌ی اربعه نیز می‌توان استدلال کرد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق: ۵۰۳) آیات متعددی از قرآن کریم مستند حفظ نظام می‌باشند، قرآن کریم منبع اولای فقه می‌باشد و استناد به سایر ادله جنبه تأییدی دارد. نسا/۱۳۵ - انعام /۱۵۹ - انفال / ۴۶ - آل عمران / ۱۰۳، ۱۰۴ - منافقون / ۴ - مائده / ۸ - حج / ۲۷ - توبه / ۴۷، ۴۶ - حجرات / ۱۲ - بقره / ۲۱۳ و آیات دیگری را می‌توان مستند حفظ نظام دانست

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَبَعَتْ اللَّهُ النَّبِيْنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيْمَا اِخْتَلَفُوا فِيْهِ اِخْتَلَفَ فِيْهِ اِلَّا الَّذِيْنَ اُوتُوْهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لِمَا اِخْتَلَفُوْا فِيْهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِيْ مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ. (بقره ۲۱۳/)

انسان - این موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است - در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، آن گاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند، از اینجا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد پیدا شد و این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریح شود تا مردم از آن راه تهذیب گردند و به منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند و رفته رفته آن اختلافها در دین راه یافت، بر سر معارف دین و مبداء و معادش اختلاف کردند و.....(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۶۸) دلالت این

آیه بر وجوب حفظ نظام از آن جهت است که نظام مند بودن مردم و جامعه بر خداوند مطلوبیت دارد به همین سبب پیامبران را ابزار بشارات و انداز مبعوث فرموده تا خواست الهی - یعنی ابلاغ دین و در نتیجه انسجام مردم - را به انجام رسانند. از سیاق آیه مطلوبیت حفظ انسجام و نظام اجتماعی به صورت الزام آوری استنباط می‌شود. (ملک افضلی اردکانی ۱۳۹۷، ۲۲۷)

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ؛ (آل عمران ۱۰۵)

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند این آیه به صراحت به مسأله حفظ اجتماع از تفرق و انشعاب، اشاره نموده است. خداوند سبحان امر به اعتصام جمعی کرده است و نه صرفاً اعتصام فردی؛ زیرا اعتصام فردی هدفی را که از بیان چنین حکمی مورد نظر تأمین نخواهد کرد. محور سخن در این آیه تفرق و انشعاب، اشاره نموده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه مفهوم واژه‌های تفرق و اختلاف می‌فرماید:

مراد از اختلاف، تفرق از حیث اعتقاد و مراد از تفرق اختلاف و انتشار حیث بدن هاست و اگر تفرق را جلو تر از اختلاف ذکر فرمود برای این بود که تفرقه وجدایی بدن‌ها از یکدیگر، مقدمه جدایی عقاید است چون وقتی یک قوم به هم نزدیک و مجتمع و مربوط باشند، عقایدشان به یکدیگر متصل و در آخر از راه تماس و تأثیر متقابل متحد می‌شود و اختلاف عقیدتی در بینشان رخنه نمی‌کند. .... (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۲، ۵۷۹) در این آیه خداوند هم مردم را به اتحاد دعوت نموده و خط مشی و اصول آن را بیان می‌کند و هم از اختلاف و تفرقه نهی می‌کند تا ضرورت وحدت روشن شود. دلالت این آیه بر وجوب حفظ نظام از این جهت است که در آن تفرق و اختلاف پس از آنکه نشانه‌های الهی ابلاغ شد، نهی صریح به عمل آمده و به نافرمانان از این نهی پس از آمدن بینات، وعده عذاب بزرگ داده شده است.

روایاتی نیز به لزوم وجود رهبر و اطاعت از رهبری واحد تاکید می‌کند که نتیجه‌ای که از آنها به دست می‌آید تأکید حفظ نظام و اجتماع و پیشگیری از ایجاد اختلاف و افتراق بین مسلمانان است. در نهج البلاغه که در مقام ذکر حال ناکثین و برخورد با ایشان:

ان هؤلاء قد تمالؤا علی سخطه امارتی و ساصبر مالم أخف علی جماعتکم، فانهم ان تمموا علی فیالہ هذا الرأی انقطع نظام المسلمین.

خوارج عهدشکن به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند و من تا آنجا که برای وحدت جامعه شما احساس خطر نکنم، صبر پیشه می‌کنم زیرا اگر برای اجرای رأی نظر ضعیف خود فرصت یابند، نظام مسلمانان را متزلزل می‌کنند. در این روایت، به احتمال قوی مراد از نظام

مسلمانان، نظام اجتماعی است که با تفرقه و فتنه انگیزی در مخاطره قرار می‌گیرد. (جعفر پیشه ۱۳۸۹، ۶۹)

به اندازه‌ای اتحاد و انسجام مسلمانان و حفظ نظام اجتماعی شان از دیدگاه رسول اکرم (ص) اهمیت دارد که خون و جان کسی که در اجتماعشان اخلاص ایجاد کند را مباح و هدر شمرده است. (ملک افضلی اردکانی ۱۳۹۷، ۲۴۱)

از امام رضا (ع) نقل شده است که «إِنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةَ مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مَلَّةَ مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا يَدُّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا، فَلَمْ يَجْزِ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ لِمَا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَدُّ لَهُمْ مِنْهُ، وَلَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ، فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ، وَيَقْسَمُونَ بِهِ فِيئِهِمْ، وَيَقِيمُونَ بِهِ جَمْعَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ، وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ» (صدوق ۱۳۸۵: ج ۱: ۲۵۳) ماهیچ فرقه یا ملتی را نیافته‌ایم که باقی مانده باشد و به حیات خود ادامه دهد، مگر آنکه قییم و رئیسی داشته باشد؛ زیرا این موضوع برای امر دین و دنیایشان ناگزیر و ضروری است. و با حکمت خدای حکیم منافات دارد که خلق را بدون رهبر واگذارد؛ چون میدانست این امر برای ایشان ضروری است و قوام زندگی ایشان وابسته به آن است و به این وسیله با دشمنانشان جنگیده و غنیمت را بینشان تقسیم کند و جمع و جماعتشان را اقامه کند و در مقابل ظالم؛ از مظلوم حمایت کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: وَ الزُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ فَإِنَّ السَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ السَّادَّ مِنَ النِّعَمِ لِلذَّبِّ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ. (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۷) پس همراه گروه میانه بوده از سواد اعظم پیروی کنید که دست خدا همرا ایشان است و از جدایی و نفاق بپرهیزید زیرا شخص دور از مردم دچار شیطان می‌شود مانند گوسفندی که از رمه به دور افتد و اسیر گرگ شود. ای اهل ایمان آگاه باشید آن را که دم از شعارهای فریبنده و گمراه کننده می‌زند اگر چه زیر دستار من هم باشد بکشید.

خارج که شعار جدایی بین مسلمانان سر داده بودند و خوف جدایی و تفرقه و چند دستگی مسلمانان بر اردو گاه یاران امام چیره شده بود امام علی علیه السلام در این کلام برهم زندگان نظم اجتماع را مستحق نیستی می‌داند. امر به بودن همیشگی باجماعت، نشان از وجوب حفظ نظام و اجتماع دارد.

قوام اجتماعی و امنیت همواره از سوی عقلای جهان مورد احترام بوده که استمرار آن را باید در استمرار حفظ نظام جستجو کرد. عقلای عالم نیز با هر دین و آیین در تمام دوران تاریخ بر ضرورت و لزوم حفظ نظام جامعه انسانی اتفاق نظر داشته و همواره کوشیده‌اند تا هر چیزی را که

موجب نظام‌مندی و ثبات آن در اجتماع شود. فراهم کرده و نظام زندگی خود را از هر آسیبی مصون دارند. این راه و روش که از همان عقل و فطرت انسانی بر اساس حکمت کلیه خداوند نشأت گرفته نه تنها مورد رد و منع قرار نگرفته بلکه امضا شده است. (سیفی مازندرانی، ۱۳۸۳، ۹، ۲۶). بنابر این حفظ نظام پیش از آن که امری دینی و فقهی باشد، امری عقلانی و عقلی است که پایه حقوق و قوانین ملل مختلف را تشکیل می‌دهد و بر مبنای آن حکومت‌ها و قوانین مختلف و مکاتب سیاسی و حقوقی گوناگون شکل می‌گیرد. مقوله مصلحت حفظ نظام رایج‌ترین و قابل‌ترین دیدگاه ابراز شده از سوی اصولیان در باب خاستگاه بنای عقلایی است. در این صورت زمان و مکان را در هم می‌نوردد و از هیچ سو محدودیت را نمی‌پذیرد. امام خمینی (ره) نیز حفظ نظام را واجب شرعی و عقلی می‌داند: «هر جامعه‌ای نظم نیاز دارد، اگر نظم از کار برداشته بشود جامعه از بین می‌رود، حفظ نظم از واجبات شرعیه عقلیه است که باید محفوظ باشد.» (امام خمینی ره ۱۳۷۸، ج ۱۱، ۴۹۴)

#### ۴- ضمانت اجرای عدم حفظ نظام

انسان‌ها نسبت به حقوق دیگران مسئول هستند. عدم شناخت این حقوق یا عدم پذیرش مسئولیت خویش، مانع عقاب نمی‌شود. انسان نسبت به هر فعلی که مرتکب می‌شود، مسئولیت دارد. بنابراین، جملاتی نظیر؛ مسئولیتی متوجه من نیست، قابل قبول نیست. این مسئولیت می‌تواند کیفری، مدنی و یا اخلاقی باشد. خودکشی از دیدگاه اسلام حرام بوده و حرمت آن از نظر کتاب، سنت و اجماع اثبات شده است و برای مرتکب آن کیفر اخروی وعده داده شده است. حق حیات، عطای الهی است که مسؤولانه به انسان عطا شده است. پس باید اولاً در حفظ آن مراقب بود؛ چه این که «حیات» فقط «حق» افراد نیست بلکه حفظ آن، «تکلیف» آنان نیز می‌باشد. ثانیاً؛ چون مالک اصلی این حق خداوند متعال است و در مواردی که این عطای الهی، باعث سوء استفاده افرادی واقع شود، از آنان سلب می‌شود. خودکشی در اصطلاح مردگی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر اثر اقدامی که خود فرد می‌کند و در عین حال به نتیجه‌ی رفتارش آگاهی دارد، روی می‌دهد. (محسنی ۱۳۷۶: ۹) بین خودکشی و عدم حفظ جان حد وسطی وجود داشته و این طور به نظر نمی‌رسد که چنانچه کسی خود را از مرگ حفظ نکرد مرتکب قتل نفس شده است و وجوب حفظ جان، عقلی است و عقلاً "حفظ جان واجب می‌باشد. آیات و روایات تنها بر حرمت خودکشی دلالت دارند. وجوب حفظ جان از مسلمات فقه بوده است و قبح ترک حفظ جان را نیز به حکم عقل می‌توان یافت. در مورد خودکشی از دیدگاه حقوق

کیفری، طبق اصل قانونی بودن جرم، جرم شناخته نشده است و قابل طرح در محاکم و رسیدگی نیست و اعمال کیفرنسبت به فرد خودکشی کننده واجد جنبه پیشگیری نیست و موجب لطمه مادی و معنوی به فامیل و بستگان وی خواهد شد.

در مورد حفظ مصلحت نظام با بررسی متون فقهی این نتیجه حاصل می‌شود که وجوب حفظ نظام موجب قوام و تدوام جامعه و حاکمیت می‌شود بنابراین، هر آنچه موجب خدشه و تزلزل نظام زندگی مردم و جامعه شود، ممنوع و حرام بوده و تلاش برای حفظ و پاسداری و تدوام نظام واجب است. وجود حکومت و حفظ نظام برای نظم بخشیدن به جامعه ضروری است و در نتیجه حکومت چون حافظ نظم است، وجودش در زمره ضروریات و ارزش‌های جامعه قرار می‌گیرد و تعرض به آن، تعرض به یکی از ارزش‌های اساسی جامعه محسوب می‌شود. در متون اسلامی به طور عام و در نظام جمهوری اسلامی ایران به طور خاص، ضرورت جرم انگاری اقدام علیه حکومت اسلامی با تکیه بر قاعده فقهی «حفظ نظام» صورت گرفته است. به موجب این قاعده، هرگونه ایجاد اختلال در نظام حرام و حفظ نظام واجب و بلکه اوجب واجبات است. (جعفرپیشه، ۱۳۸۹، ۶۲) قوانین همواره برای منظم کردن جامعه و نظم بخشیدن به زندگی افراد جامعه به جهت تأمین نظم عمومی و امنیت و آرامش جامعه بوده است. رعایت قانون، در زمانی که موجب حفظ نظم و منع اختلال در آن شود همواره مورد تأکید فقها به خصوص امام خمینی (ره) بوده است. ایشان بارها در استفتائاتشان تذکر داده اند که تخلف از مقررات دولت اسلامی جایز نیست. (امام خمینی ره ۱۴۲۲ق، ج ۱، ۱۴۸)

امام خمینی (ره) حفظ نظام را بر سایر مصالح مقدم می‌دانستند و اگر مصلحت نظام نباشد، دین‌داری و مال و جان مردم به مشکل بر می‌خورد از این رو مصلحت حفظ نظام بر همه مصالح مقدم می‌باشد.

بعد از اشاره به اهمیت این دو مقوله و ذکر ضمانت اجرای ترک هر کدام سوال این است که در صورتی که تنافی بین حفظ مصلحت نظام و حفظ جان پیش آمد کرد و مصلحت مهم‌تر رعایت نگردید آیا در اینصورت برای ترک اهم هم قانون و فقه مجازاتی را در نظر گرفته است یا نه؟

در باب تزاحم یکی از دو تکلیف به راحتی از دوش مکلف برداشته می‌شود، به علت اینکه قدرت مکلف، محدود است و او فقط توانایی انجام دادن یکی از دو تکلیف را دارد؛ مکلف برای اجرای قانون اهم و مهم بر اساس برداشت فقیه، عمل می‌کند و در برابر شارع حجت شرعی دارد. به موجب بند ب ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارتکاب عمل مجرمانه برای

اجرای قانون اهم، جرم شناخته نشده است. در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ به جای کلمه اهم، هر عملی که برای اجرای قانون لازم باشد ذکر شده بود که از اهم کمی گویا تر بوده زیرا تشخیص اهم از مهم کاری است که توسط فقیه و حقوقدانان انجام می‌شود و تشخیص آن برای افراد عادی مشکل است. بدین ترتیب اگر کسی برای حفظ مصلحت مهم تر ( حفظ مصلحت نظام ) جان خود را فدا کرد و ناگزیر به خود کشی شد مرتکب جرمی نشده است و به نظر نمی‌آید از مصداق خود کشی باشد که حرمت آن قبلاً" بیان شده است. حال اگر کسی مصلحت نظام را مقدم نکرد تکلیف چیست ؟ اگر این شخص جان خود را حفظ کرد آیا مجازاتی دارد یا نه ؟ در میان اصولیون اختلاف است اگر مولی، به چیزی امر کرد آیا این امر و نهی از ضد آن هم هست یا نه ؟ در این خصوص نظرات و اقوال متفاوتی است که اگر ضد را ضد عام پنداریم به دلالت تضمینی، التزامی و مطابقی امر دلالت بر نهی آن هم می‌کند زیرا از لفظ امر اینگونه برمی‌آید که ما به انجام امر ملزم شده‌ایم و اجازه ترک آن را نداریم و گروهی معتقدند که امر به شیء مطلقاً" دلالت بر نهی از ضد ندارد یعنی به هیچ صورتی و گونه‌ای دلالت وجود ندارد و اگر نهی از ضد عام به عمل آید نهی لغو و بیهوده است چون عقلاً متوجه می‌شویم که وقتی به یک شیء امر شدیم باید ضد عام آن را ترک کنیم. پس نهی از ضد خاص است و ضد خاص هم باید عبادت باشد، در آن صورت عبادت فاسد بوده و محبوب و مرضی مولی نیست و موجب تقرب نمی‌شود. در مورد بحث مورد نظر ما نیز اگر شخصی مصلحت اهم (مصلحت نظام) را ترک کرد و به مصلحت مهم (حفظ جان) پرداخت از آنجایی که ترتب تکلیف و مصلحت اهم، مصلحت مهم را به طور مطلق نفی نمی‌کند بلکه رافع بودن آن مشروط به انجام دادن مصلحت و تکلیف مهم تر است. در صورت استنکاف از امتثال تکلیف اهم، شخص مستحق عقاب است. یعنی اگر مصلحت نظام را نادیده گرفت و جان خویش را حفظ کرد به سبب ضرر و ایجاد عسر و حرج به جامعه مسلمانان قطعاً باید عقابی داشته باشد. نگارنده بامدافه در قوانین کیفری ایران موردی از ضمانت اجرای اینگونه اعمال و عناوین مجرمانه برای کسی که مصلحت نظام را نادیده گرفته باشد و فقط جان خود را حفظ کرده نیافت. اما برای اشخاصی که خود خواسته اسرار مردم و نظام را افشا کنند مجازات تعیین کرده است.

به موجب ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی اشخاصی که به مناسبت حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، اگر مبادرت به افشای سر نمایند مجازات خواهند شد. بنابراین افشای سر حرفه‌ای جرم است. در کشور ما قانون گذار، افشای اسرار مردم را از سوی افرادی که به مناسبت شغل و حرفه شان اسرار مردم را به دست می‌آورند جرم می‌داند و مرتکب را قابل تعقیب و مجازات می‌شناسد؛

جرم افشای اسرار حرفه‌ای و شغلی، مطلق است و به محض اینکه این جرم اتفاق می‌افتد، دیگر نیازی به اثبات آن در دادگاه نیست. یکی از شاخه‌های راز داری، حفظ اسرار نظامی و سیاسی کشور اسلامی است. راز داری نظامی، آن است که بعضی از اسرار عملیات نظامی بر دشمن پوشیده بماند. اگر افشای اسرار نظامی و سیاسی کشور باعث شود که سرنوشت کشور اسلامی به خطر افتد یا خون بی‌گناهان ریخته شود و اموال و آبروها از بین برود، در این صورت «رازداری» از اهم وظایف و افشای اسرار، از زشت‌ترین ردایل اخلاقی است و ترک رازداری، کیفر سنگینی دارد. طبق ماده ۲۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲، هر نظامی که پس از آموزش لازم در مورد حفظ اطلاعات طبقه بندی شده در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان و یا بیگانگان تخلیه اطلاعاتی شود به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌گردد. رازداری حکومتی از دیدگاه اسلام یکی از اصول مهم اخلاق اطلاعاتی است که می‌توان به وسیله آن بسیاری از زیان‌های دشمن را سلب و همواره ابتکار عمل را در دست داشت. ولی در مقابل بی‌توجهی به آن، چه بسا اصل حکومت را زیر و رو کند. جایی که ضرر و خطری متوجه دین یا نظام شود و لازمه پیشگیری از آن خطر، فاش کردن رازهای فرد و یا افرادی باشد. چون حفظ نظام مهمتر است و فاش کردن رازها مجاز می‌شود. افشای اسرار افراد ممکن است تا حدی قابل جبران باشد اما افشای اسرار مهم سیاسی، نظامی و تشکیلاتی غیر قابل جبران بوده و گاهی فراتر از قتل است، چه بسا با افشای اسرار مهم نظامی و سیاسی کشور و نظام موجبات قتل انسانها و در خطر افتادن اساس نظام ایجاد شود و حفظ نظام که اوجب واجبات است را در مخاطره قرار دهد، حفظ اسرار امت اسلامی واجب است و خیر دنیا و آخرت را در پی دارد و افشای آن مجازات خواهد داشت. قانونگذار برای حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع، صاحبان مشاغلی را مکلف به حفظ رازداری کرده است و آنان را در صورت نقض قاعده رازداری و در قبال تخلف از مقررات، به مجازات افشای اسرار حرفه‌ای و شغلی محکوم می‌کند. برخی اندیشمندان در تعلیل اهمیت راز داری و حفظ کیان اجتماعی به عنوان مصلحت مقدم استناد به برخی احادیث نبوی می‌نمایند. (غزالی، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ۳۹۰) افشای اسرار، سبب قرار گرفتن در زمره گمراهان می‌شود یا یها الذین ءامنوا لاتتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء... تسرون الیهم بالمودة وانا اعلم بما اخفیتهم وما اعلنتهم ومن یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل. (ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند،

اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید پیوند دوستی با آنها برقرار سازید، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می‌کنید از همه بهتر می‌دانم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده. (ممتحنه / آیه ۱) افشای اسرار نظامی مسلمانان، از سوی برخی مسلمانان، به رغم آگاهی آنان به خیانت بودن، خیانت به خدا، رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مومنان است.

### ۵- نتیجه‌گیری

گرچه در فقه امامیه، مصلحت به عنوان سندی بر استنباط احکام در کنار کتاب، سنت، اجماع و عقل بیان نشده است ولی در تزامم احکام، تبعیت از مصلحت و مفسده نشان می‌دهد که مصلحت در اجتهاد جایگاه بلندی دارد، مصلحت واژه‌ای مبهم با کاربردهای بسیار است. مصلحت گاه عدول از احکام اولیه را ایجاب می‌کند، گاه ایجاب می‌کند که احکام دیگر در مقام تزامم مغلوب حفظ نظام شوند البته این عدول در هر حال جنبه استثنایی دارد. در مقام توجه به وجه آرمان‌گرایانه حفظ نظام، ارتکاب هر عملی جایز نمی‌باشد و برای اطمینان از اینکه حکومت و نظام از عنصر مصلحت تنها در راستای بقای خود و تحدید آزادی و جان شهروندان سوءاستفاده نکند پیش‌بینی ساز و کار دقیق و شفاف ضروری است. اصول حاکم بر سیاست عملی اسلام منجر به استخراج و معرفی قواعد متعددی شده است مصلحت از حیث ماهوی متعلق به گروه قواعد رافع تزامم است و با اضطرار و اعسار و تقیّه، اهم و مهم و دفع افسد به فاسد هم گروه است هر چند ادله عقلی و نقلی دلالت بر وجوب حفظ جان دارد اما حکم وجوب در این مورد اطلاق ندارد -حفظ جان افراد و حتی حفظ جان حاکم اسلامی- رسول خدا (ص) و ائمه نیز از مصادیق حاکم اسلامی هستند - جزء احکام فرعی اسلام است حاکم اسلام مجری اسلام است و اسلام یک نظام منسجم است. و حکومت اسلامی نمود بیرونی این نظام منسجم می‌باشد. حفظ جان از اهم واجبات است، عقل به صورت قطعی در می‌یابد که حفظ جان واجب است اما در صورتی که حفظ نظام همراه با مفهوم مصلحت باشد به دلیل ضرورت و اهمیت بسیار، بر سایر احکام مقدم شده و قلمرو احکام را محدود می‌سازد. چنانچه شخصی جان خود را برای حفظ نظام داد و یا برای حفظ نظام مجبور به خودکشی شد، باید بین خودکشی و عدم حفظ جان تفاوت قائل شد و اینطور نیست که اگر کسی جان خود را حفظ نکرد خودکشی کرده است. خودکشی در حقوق کیفری جرم نبوده و طبق قانون مجازات ارتکاب عمل مجرمانه برای اجرای اهم، جرم نیست. اما اگر شخصی



حفظ نظام را مقدم ندانست و جان خویش را حفظ کند به سبب ضرر و عسر و حرجی که به جامعه وارد کرده مستحق عقاب خواهد بود.

بروجوب حفظ نظام می‌توان به ادله اربعه استدلال کرد، مبنای اصلی تقدم حفظ نظام، تقدم اهم بر مهم می‌باشد و از آنجایی که وجود نظم و نظام در جامعه یک ضرورت عقلی است حفظ نظام در جایگاه اهم قرار می‌گیرد.

منظور امام خمینی (ره) از حفظ جمهوری اسلامی، حفظ نظامی است که اگر از بین برود اصل اسلام مورد تهدید جدی قرار خواهد گرفت و تشکیل نظام جمهوری اسلامی از برجسته ترین موارد عمل به احکام دین اسلام است.

## منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- انصاری، مرتضی، کتاب مکاسب، قم، چاپ اول، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق
- جعفر پیشه، مصطفی، حق ترمذ و وجوب حفظ نظام از منظر اهل بیت و اهل سنت، طلوع، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۹
- حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، مدرسه فقاہت، ۱۴۱۸ق،
- خمینی (ره) سید روح الله، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱
- ..... صحیفه امام خمینی ره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، جلد پانزدهم و شانزدهم، ۱۳۷۸
- ..... البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، جلد دوم، ۱۴۱۵ق،
- ..... استفتائات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ق
- خورسندیان، محمد علی، شرعی الهام، مبانی قاعده نفی اختلال نظام در فقه اسلامی و حقوق موضوعه، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۴۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه فی القواعد الفقہیہ الاساسیہ، قم، موسسه نشر الاسلامی التابعه بجامعه المدرسین، ۱۳۸۳ ق

- صدوق، محمدبن علی، علل الشرایع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ق
- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴
- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۹۸
- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه سیاسی مصلحت، تهران - امیر کبیر، جلد ۸، ۱۳۸۴
- غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه محمد خوارزمی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم انتشارات امیر قلم، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳
- کلاتری علی اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸
- محسنی مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶
- مشکینی میرزا علی، اصطلاحات الاصول ومعظم ابحاثها، قم، نشر الهادی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ ق
- معرفت محمد هادی، ولایت فقیه، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۷
- مکارم شیرازی ناصر، البحوث فقهیه هامه، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۲ ق
- ملک افضلی اردکانی محسن، حفظ نظام مقصد اساسی شریعت در فقه و قانونگذاری در نظام حقوقی اسلام، کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، دوره ۳، شماره ۶، ۱۳۹۴
- ..... حفظ نظام واجبی مطلق یا مشروط، سیاست متعالیه، سال چهارم شماره دوازدهم، بهار ۱۳۹۵
- ..... قاعده حفظ نظام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۷
- مهروی محمد حسین، حفظ نظام، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۱۳۸۰
- کتابخانه فقاها [lib.eshia.ir](http://lib.eshia.ir)
- پرتال امام خمینی (ره)